

## شرق‌شناسی و بازنمایی رسانه‌ای ایران در آمریکا: نگاهی به سطح خرد زبانی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱  
 تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۶/۱۶

دکتر محمد باقر حشمت‌زاده\*  
 دکتر مریم سادات غیاثیان\*\*  
 دکتر سید حمدالله اکوانی\*\*\*

### چکیده

این پژوهش به بررسی بازنمایی ایدئولوژیک ایران در زبان برخی از رسانه‌های خبری تلویزیونی برجسته آمریکا می‌پردازد. براساس فرض‌های اولیه مطالعات فرهنگی، در بررسی متون رسانه‌ای، مؤلفه‌های گفتمانی و ایدئولوژیک ورای این متون و تأثیر آن بر «دگرسازی» از دیگر گفتمان‌ها، امری است که باید به شکل جدی مدّ نظر قرار گیرد. در بین محصولات رسانه‌ای موجود، رسانه‌های خبری در ارائه بازنمایی جهان خارج، دارای موقعیتی منحصر به فرد و بی‌بدیل هستند. بررسی نمونه‌هایی از «زبان» مستندهای سیاسی ساخته شده در شبکه‌های مهم تلویزیونی خبری آمریکا در مورد ایران، نشان می‌دهد که در این رسانه‌ها، ایران-اسلام سیاسی، به مثابه «دیگری» در غرب نشان داده می‌شود. برای بررسی این فرض، از سه سنت نظری مطالعات فرهنگی، مطالعات پسااستعماری و تحلیل گفتمان انتقادی استفاده شده است. در این منظومه، مفاهیم زبان، بازنمایی و ایدئولوژی در مرکز مباحث نظری قرار دارد. نگاه این مقاله به سطح تحلیل خرد زبانی است و از این سطح به سطح کلان گفتمانی حرکت می‌کند و در تحلیل زبان متن‌های نمونه از دستور کار تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون<sup>۱</sup> بهره می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** زبان، رسانه، بازنمایی، کنش استیلاءجویانه، ایدئولوژی، ایران، شرق‌شناسی، شرق‌شناسی و اروونه، تحلیل انتقادی گفتمان

\* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی  
 m-heshma@sbu.ac.ir  
 \*\* استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور  
 m\_ghiasian@pnu.ac.ir  
 \*\*\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

## مقدمه

بازنمایی<sup>۱</sup> و بر ساختن «دیگری<sup>۲</sup>» قدمتی به درازای تاریخ دارد. بازنمایی امروزه به مدد رسانه‌های جمعی از پیچیدگی بیشتری برخوردار شده است. قدرت بازنمایی در این میداين گفتمانی چهره‌هایی متناقض از هر واقعیت یا پدیده سیاسی و اجتماعی ارائه می‌دهد که حتی در صورت مقابله با آن باز هم می‌تواند تا حدود زیادی خود را حفظ کند (اباذری و کریمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) از این رو است که رسانه‌ها در زیست جهان سیاست، به مهم‌ترین بستر بازنمایی‌ها و منازعه معنایی تبدیل شده‌اند. دلیل نیز روشن است: رسانه‌ها در عصر ما فراگیرترین و مؤثرترین نهاد تولید، بازتولید و توزیع دانش و معرفت عمومی در مقایسه با سایر نهادهای آگاهی و شناخت هستند (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۵۰) و افکار و مفاهیمی که افراد با آن‌ها دیدگاه‌های خود را در مورد واقعیت اجتماعی سازمان می‌دهند تا حدود زیادی از رسانه‌ها گرفته می‌شود (لازار، ۱۳۸۰: ۸۷). به موازات افزایش نقش رسانه‌ها در ساحت سیاست و فرهنگ، این پرسش که رسانه‌های جمعی چه نقشی در حفظ یا چالش علیه نابرابری‌ها و روابط قدرت دارند، به پرسشی بنیادین بدل شده است. ایران یکی از سوژه‌هایی است که در سه دهه گذشته در میدان رسانه‌های غرب به ویژه آمریکا، به دلیل روابط بحرانی با ایران پسا انقلابی، برجسته بوده و چنین سؤالی همواره در مورد چگونگی بازنمایی آن مطرح بوده است. این نوشتار نیز به بررسی همین موضوع اختصاص داشته و سؤال اساسی آن نیز بدین قرار است که نقش آفرینان، رویدادها و سیاست‌های ایران در زبان مستندهای سیاسی سه رسانه مهم آمریکا یعنی «سی ان ان»، «دیسکوری» و «پی بی اس» چگونه بازنمایی شده و گفتمان اثرگذار بر کنش زبانی رسانه‌های مورد بررسی کدام است؟

## پایگاه داده‌ها

بررسی بازنمایی سوژه ای با موقعیت ایران در همه رسانه‌های آمریکا، کاری بس گسترده می‌طلبد. در رویکردهای مطالعاتی انتقادی و کیفی مثل تحلیل گفتمان انتقادی، که بر سطح خرد زبانی متمرکز می‌شوند، اساساً بررسی حجم بالای نمونه‌ها تجویز نمی‌شود؛ بلکه اغلب بسنده کردن به نمونه‌های کم توصیه می‌شود (چاواد، ۱۳۸۱: ۲۶۴). معیار پایان گرفتن کار نمونه‌گیری نیز «اشباع نظری» است. یعنی این

۱. Representation

۲. Other

که نمونه‌های دیگر، کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نمی‌کنند و نمونه‌ها از آن پس مشابه به نظر می‌رسند (ذکائی، ۱۳۸۱: ۵۹). بنابراین نویسندگان توجه خود را به مهمترین رسانه‌های آمریکا یعنی رسانه‌های خبری تلویزیونی بین‌المللی این کشور معطوف کرده‌اند و از میان انواع برنامه‌های سیاسی این شبکه‌ها، مستندهای سیاسی سه شبکه «سی ان ان»، «دیسکوری» و «پی بی اس» را به عنوان داده‌های پژوهش انتخاب کرده‌اند. نمونه‌های این پژوهش، نیز متن شش مستند سیاسی است که به شکل تصادفی از بین ۱۸ مستند سیاسی که از این سه شبکه تلویزیونی در فاصله ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ از ایران تهیه و پخش شده است، انتخاب شده‌اند. داده‌ها نیز شامل ساختارهای زبانی گفتمان‌مداری است که از متن‌های این مستندها انتخاب شده‌اند. انتخاب متن‌ها از این سه شبکه دلایل متعددی داشته است. نخست آن که هر سه آنها تلویزیون‌های سیاسی برجسته‌ای محسوب می‌شوند و در میان بزرگ‌ترین رسانه‌های ایالات متحده قرار دارند و به لحاظ مخاطب به ترتیب در رده‌های اول، سوم و پنجم در آمریکا قرار می‌گیرند (شانکلمن، ۱۳۸۷: ۳۶). دوم این که در پوشش اخبار و دیدگاه‌های بین‌المللی پیشرو هستند و توجه مخاطبان را در آمریکا و سراسر جهان به خود جلب می‌کنند. علاوه بر این شبکه برجسته‌ای مانند سی ان ان به ویژه در پوشش اخبار و موضوعات بین‌المللی، دستور کار دیگر منابع خبری را تعیین می‌کند، مخاطبان و سیاست‌مداران، هر دو به ارتباط با این شبکه‌ها تمایل بیشتری دارند و بعضی از سیاست‌مداران، رسانه‌ای مثل سی ان ان را ششمین عضو شورای امنیت لقب داده‌اند (تاجیک، ۱۳۸۸: ۱۶۰ به نقل از امیر انتخابی، ۱۳۸۵: ۶۸). امروزه شبکه خبری تلویزیونی چون سی ان ان به ۱۵۰ میلیون تلویزیون‌خانی در بیش از ۲۱۲ کشور و منطقه جهان وارد شده است، یعنی بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان به CNN دسترسی دارند (همتی، همان و Livingstone, 1999: 35). از دلایل انتخاب مستندهای سیاسی به عنوان نمونه این است که این ژانر خبری ادعای زبانی پیراسته از ایدئولوژی دارد. (گل‌بهار، ۱۳۸۸: ۳۹). از طرف دیگر بازنمایی‌های ایدئولوژیک نیز به طور معمول «بیان‌کننده یا علامت دیدگاه، نظر، چشم‌انداز، موقعیت، منافع یا دیگر ویژگی‌های گروه‌هاست» (Van dijik, 1991: 112). از آنجا که کارکرد اصلی مستندها بیان و انعکاس تحولات مهم با نگاهی تحلیلی و با حضور مستقیم و توأم با اظهار نظر ژورنالیست‌ها و کارشناسان یک رسانه است «بیان و ارتباط اقناعی

نظرات» (Van dijik, 1996: 13) محسوب می‌شوند، لذا برای بررسی مفروضات ایدئولوژی غالب در جامعه، این نوع محصولات رسانه‌ای بخش اصلی و مناسب یک رسانه خبری را تشکیل می‌دهند. همانند همه پژوهش‌های تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۱</sup>، نویسندگان این مقاله نیز نه درصدد تعمیم نتایج پژوهش، بلکه درصدد تأملی انتقادی پیرامون چگونگی برساختن ایران از خلال زبان رسانه‌ای آمریکا (متن‌های نمونه) هستند.

چارچوب مفهومی: زبان، رسانه و بازنمایی

مطالعه انتقادی در مورد رابطه قدرت و رسانه‌ها اساساً بحث در مورد «زبان» است. چرا که آنچه در رسانه‌ها با آن ارتباط برقرار می‌شود و دنیای نمادین از رهگذر آن برساخته می‌شود، چیزی جز زبان نیست. زبان است که گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه، خود را از طریق آن عرضه می‌کنند. بحث در مورد رابطه زبان و نقش آن در گسترش کردارهای گفتمانی تفاهمی یا استیلاءجویانه یکی از مباحثی است که پس از طرح چرخش زبانی در مطالعات فرهنگی و سیاسی مورد توجه زیادی قرار گرفته است. بر اساس این دیدگاه حیات ارکان حوزه عمومی چون رسانه‌ها متکی به زبان است و ساختار زبانی رسانه‌ها، همانند زبان در سایر میدان‌های گفتمانی و سیاسی، می‌تواند در ترویج کردارهای گفتمانی تفاهمی یا در مقابل بازتولید روابط سلطه اثرگذار باشد. از این زاویه، استفاده از زبان به هر شکلی امری سیاسی است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۳). در رویکردهای انتقادی به مطالعات رسانه‌ها نیز همین نگرش به زبان دیده می‌شود. در تحلیل انتقادی گفتمان، ایدئولوژی ابزار ایجاد و حفظ روابط نابرابر قدرت در جامعه و زبان واسطه جریان آن در نهادهای اجتماعی قلمداد می‌شود (همان: ۳۲، به نقل از ووداک، ۲۰۰۱). در نظریه اجتماعی معاصر مفهوم بازنمایی برساخت‌گرا مفهومی است که چنین رابطه‌ای بین زبان، ایدئولوژی و قدرت را بیان می‌کند. این نظریه رابطه زبان و امر سیاسی به معنای عام و نسبت زبان با ایدئولوژی و قدرت را به طور خاص مطرح می‌کند. بازنمایی خود حاوی رهیافت‌های مختلف است: نخستین رویکرد در مورد رابطه زبان و بازنمایی، رویکرد بازتابی<sup>۲</sup> است. این نظریه که وامدار سنت‌های پوزیتیویستی و دیدگاه‌های اولیه ویتگنشتاین است، نگاهی ابزاری به زبان دارد. از این نظر کارکرد زبان مانند یک آینه، بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق با جهان است (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۳). رویکرد دوم، رویکردی ناظر به

۱. Critical Discourse Analysis

۲. Reflective approach

نیت‌مندی یا التفات زبان است. این رویکرد زبان را حامل معنایی می‌داند که گوینده قصد گفتن آن دارد و بنابراین زبان بیانگر خواسته‌ها و نیت‌مند است. این نظریه به ویژه در سنت هرمنوتیکی شلایرماخر و دیلتای که فهم را کشف ذهنیت مؤلف می‌دانستند و نیز رویکردهای پدیدار شناسانه قابل شناسایی است. این رویکرد با عنوان رویکرد تعمدی<sup>۱</sup> شناخته شده است (Hall, 2003:24). اما رویکرد سوم به زبان و بازنمایی که تأثیر بسیار گسترده‌ای در مطالعات سیاسی و فرهنگی داشته است، رویکرد برساخت‌گرایانه<sup>۲</sup> است. بر مبنای این رویکرد، چیزها معنای خود بسنده‌ای ندارند، بلکه ما معانی را می‌سازیم و این عمل را به واسطه نظام‌های بازنمایی، مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم. (Hall, Ibid). بازنمایی برساخت‌گرا بر این فرض استوار است که زبان، بستر تولید معنا است، اما این معنا متکی به گفتمان و فرهنگ جامعه است و تولید معنا نیز وسیله‌ای کلیدی در مناسبات قدرت در هر جامعه‌ای است. از این منظر بازنمایی این پرسش را مطرح می‌کند که با استفاده از زبان، چه کسی، کدام گروه را و به چه شیوه‌ای بازنمایی می‌کند. به دنبال چنین نگاهی به زبان است که رابطه میان «بازنمایی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» پدیدار می‌شود؛ به این معنا که بازنمایی فرآیند نمایش شفاف و واقعیت از طریق رسانه‌ها نیست، بلکه فرآیندی «قدرت پرورده» و ایدئولوژیک است که از طریق آن برخی امور نمایانده می‌شود، در حالی که بسیاری از امور مسکوت می‌ماند. در واقع آن چه بازنمایی می‌شود، احتمالاً با منافع عده خاصی گره خورده است و در آن‌ها بعضی از گروه‌ها دیده نمی‌شوند و صدایی از آن‌ها به گوش نمی‌رسد یا به نحو خاصی بازنمایی می‌شوند. (کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

این نگاه به بازنمایی، با مفهوم قدرت-زبان-دانش فوکو هم‌عرض است. فوکو در تبیین رابطه قدرت از نقش محوری زبان و گفتمان سخن می‌گوید و به قول او زبان یا گفتمان و متون که مؤلد دانش نیز هستند نقش محوری در ساختن فرد و فاعلان در سلسله مراتب قدرت دارند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۹). بنابراین اشکال ارتباطی چون رسانه‌ها نیز شکلی از رابطه قدرت و دانش‌اند و هرگز نمی‌توانند واقعیت را به شکل اصلی و طبیعی‌اش به هر گونه‌ای که ساخته شده باشد، ثبت و ضبط کنند. در عوض همه اشکال دانستن و سخن گفتن درباره واقعیت به موضع‌گیری نیازمندند و در نتیجه به ساخت همان پدیده‌هایی که درباره‌شان صحبت می‌کنند، کمک می‌کنند (مهدی

۱. Intentional approach

۲. Constructivist

زاده، ۱۳۸۷: ۶۱) بدین ترتیب تمامی آنچه که انسان‌ها انجام می‌دهند می‌تواند در دایره روابط قدرت قرار گیرد، چون با بازنمایی در ارتباطند. از این رو اشکال مختلف هنر، رسانه‌ها و متن از هر نوعی نیز به عنوان تجلیات زبان از این فضا مستثنی نیست و می‌تواند در دایره روابط قدرت قرار گیرد (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۵) چون به دنبال برجسته کردن معنایی خاص و به حاشیه راندن معنایی خاص است.

### چارچوب نظری: شرق‌شناسی؛ برساختن دیگری

اگر بخواهیم مثالی را مطرح کنیم که دربرگیرنده تمام سویه‌های مفهومی بازنمایی برساختی باشد و بر رابطه زبان رسانه‌ای، ایدئولوژی و قدرت تأکید کند، بی‌شک نظریه ادوارد سعید با عنوان شرق‌شناسی<sup>۱</sup> نمونه‌ای درخور توجه خواهد بود. شرق‌شناسی شکلی از دانش درباره «دیگری» است (Rojek, 2003: 72). سعید، شرق‌شناسی را نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق می‌داند و معتقد است که شرق‌شناسی از اندیشه‌ها، دکترین‌ها و خطوط قوی حاکم بر فرهنگ غرب مطالبی را وام گرفته و به تناوب توسط آن‌ها تغذیه شده است (سعید، ۱۳۸۶). شرق‌شناسی از این منظر نظام بازنمایی است که با خلق «دیگری»، همه آن‌هایی را که به هر دلیلی «غریبه» محسوب می‌شوند، به حاشیه می‌راند و طرد می‌کند (مهدی زاده، همان: ۵۶). بحث سعید درباره بازنمایی شرق‌شناسانه، هم عرض بحث فوکویی قدرت - دانش است. به این معنا که گفتمان غرب از راه رویه‌های بازنمایی متفاوت، دانشی درباره «دیگری» (شرق) تولید می‌کند که به شدت در فعالیت‌ها و عملکردهای قدرت درگیر است. غرب در چنین نگاهی بر مبنای تقابل‌های دوتایی ساخته شده است؛ تقابل‌هایی که «برای تمام نظام‌های زبانی و نمادین و برای تولید معنا، بنیادی و ضروری است» (هال، ۱۳۸۶: ۳۹). سردار اظهار می‌کند که چنین دوانگاری متضادی «در تعیین هویت غرب از خود، نیرویی حیاتی است» (سردار، ۱۳۸۹: ۱۶). این ایده تقسیم جهان به مقوله‌های دوانگاری متضاد از دیدگاه ساختارگرایانه در زبان سرچشمه می‌گیرد. سوسور اظهار می‌دارد که اصل ساختاری جهان‌شمول در تمام زبان‌های بشری مبتنی بر دوانگاری متضاد است. زبان به عنوان یک کلیت و به مثابه یک ساخت اجتماعی دیده می‌شود که متشکل از معانی نسبت داده شده به اشیاء و رابطه اشیاء با متضادشان است؛ مانند سیاه در مقابل

۱. Orientalism

۲. Binary opposition

سفید، مرد در مقابل زن و نظایر این. اشیاء به‌مثابه آن چیزی که نیستند درک می‌شوند. بنابراین یک نظام دوانگاری [متضاد] شکل‌گیری زبان را اداره می‌کند و معانی محتمل زیادی به کنار گذاشته می‌شوند (ایزدی، ۱۳۸۷: ۷۳). سعید نیز اظهار می‌کند که فرآیند شکل‌گیری هویت و حفظ آن در هر فرهنگ در گرو وجود «همزاد دیگر، متفاوت و در حال رقابت» است. سعید اظهار می‌کند که در فرآیند بازنمایی غرب از خود، شرق‌شناسی به عنوان همزاد غرب ساخته می‌شود.

### رسانه‌ها، ایدئولوژی و شرق‌شناسی

نکته جالب توجه در بحث شرق‌شناسی سعید توجه او به ابزارهای مختلف بازتولید گفتمان شرق‌شناسی است. می‌توان شرق‌شناسی که تا کنون ذکر آن رفت را، در برابر آن چه سعید از آن به عنوان شرق‌شناسی نوین<sup>۱</sup> یاد می‌کند، شرق‌شناسی کلاسیک نامید. در شرق‌شناسی نوین چند تمایز عمده در نگرش به شرق و بازنمایی آن دیده می‌شود: اول این که شرق از حالت کلان بیرون آمده و تنها شامل مسلمانان و عرب‌ها می‌شود. دیگر این که در شرق‌شناسی نوین، آمریکای شمالی جایگزین اروپا شده است. در نهایت این که مسلمانان و اسلام به دلیل وقوع برخی حوادث به جمعیتی پویا و خطرناک تبدیل شده‌اند که برای غرب تهدید کننده‌اند و باید با آن‌ها مبارزه کرد و تفاوت مهمتر در عوامل و ابزار نوین ایجادکننده آن [شرق‌شناسی] است (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۲۴). سعید در کتاب پوشش خبری اسلام به بررسی شرق‌شناسی نوین و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد. او معتقد است از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، پرده‌های تلویزیون و صفحات اول روزنامه‌های آمریکایی از تصاویر مسلمانان پر شد. سازمان‌دهی این تصاویر از طریق آن چه که سعید سیل «زبان» شرق‌شناسانه می‌نامد، بود. عباراتی نظیر «عرب‌ها تنها زور را می‌شناسند، خشونت و قساوت بخشی از تمدن عرب‌هاست، اسلام مذهب غیر قابل انعطاف، معتقد به تفکیک جنسی، عقب مانده، متعصب، بی‌رحم و ضد زن است» (سعید، ۱۳۸۲: ۳۷۹). سعید اساس این شرق‌شناسی نوین را دور فناوری<sup>۲</sup> و استفاده تاکتیکی از زبان و اطلاعات می‌داند که تأثیرات شناختی ویژه‌ای بر مخاطب ایجاد می‌کند (Terranova, 2007:126).

درک همین کارکردهای ایدئولوژیک زبان رسانه‌ها موضوع مورد علاقه محققان بسیاری بوده است. هرمان و چامسکی نشان می‌دهند که نهادهای رسانه‌ای هنجارها

۱. Neo-orientalism

۲. Teletecnology

و باورهای افراد را بر اساس منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دولت حاکم شکل می‌دهند. بنابراین رسانه‌ها، مردم را برای حمایت از منافع اجتماعی نخبگان آماده می‌کنند. (ایزدی و بی‌ریا، همان، به نقل از هرمن و چامسکی، ۲۰۰۲). سردار هم بر این اعتقاد است که شقوق‌شناسی پس از استقرار در جامعه علمی و عرصه خلاقیت ادبی، برای تسخیر عرصه فیلم؛ تلویزیون و دیگر رسانه‌ها خیز برداشته است (سردار، ۱۳۸۷: ۲).

محققان دیگری نیز با اشاره به این که رسانه‌ها به منابع اصلی هژمونی در جوامع مدنی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بدل شده‌اند، می‌نویسند که «در جوامع سرمایه‌داری لیبرال اگرچه هیچ نهادی کارش فقط منحصر به هژمونی نیست، اما هیچ نهادی نیز مصون از کارکردهای هژمونیک نیست» (Gitlin, 2003: 245). رسانه‌ها از این رو به عنوان بخشی از نخبگان متعهد به حفظ سیستم موجود هستند و اگرچه این فرآیند هژمونیک ضمنی و غیرمستقیم است اما هر روز، مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق بیان یا حذف، با استفاده از تصاویر یا کلمات، به صورت سرگرمی، خبر و آگهی بازرگانی، حوزه‌هایی از معنی و ارتباط، نماد و بیان را تولید می‌کنند که از طریق آنها ایدئولوژی بازتولید می‌شود (Ibid). در نتیجه با این تعریف که ایدئولوژی به منزله «شیوه‌هایی که از طریق آنها صورت‌های نمادینی انتقال داده می‌شوند که به تحکیم و حفظ روابط قدرت خدمت می‌کنند»، رسانه‌ها نه تنها عامل خنثی نیستند بلکه «به انجام وظیفه‌ای می‌پردازند که هم ایدئولوژیک است و هم سیاسی» (ایزدی، همان). در واقع رسانه‌ها تبدیل به میدانی می‌شوند که زبان در آن محملی برای برجسته‌سازی نقاط مثبت خود و در مقابل، نقاط منفی دیگری می‌شود. اصطلاح «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک همین ویژگی دوانگاری گفتمان‌های رایج در رسانه‌ها را توضیح می‌دهد (سروی زرگر، ۱۳۸۶: ۸۰). گفتمان‌های ایدئولوژیک ویژگی‌ها / اعمال خوب «ما» و ویژگی‌ها / اعمال بد «آنها» را با تأکید نشان می‌دهند. این گفتمان همچنین ویژگی‌ها / اعمال بد افراد درون گروه و ویژگی‌ها / اعمال خوب افراد برون گروه را تخفیف می‌دهد. ون‌دایک تأکید می‌کند که ایدئولوژی‌ها اغلب بر اساس مربع ایدئولوژیک بیان می‌شوند، یعنی «ما» را در برابر «آنها» قرار می‌دهد (ون‌دایک، ۱۳۸۶: ۱۱۶). در حقیقت روایت‌های رسانه‌ها عمدتاً بر اساس زبان حاوی دوانگاری بنا می‌شوند و واقعیت را به «فکت‌های» گسسته و دوگانه

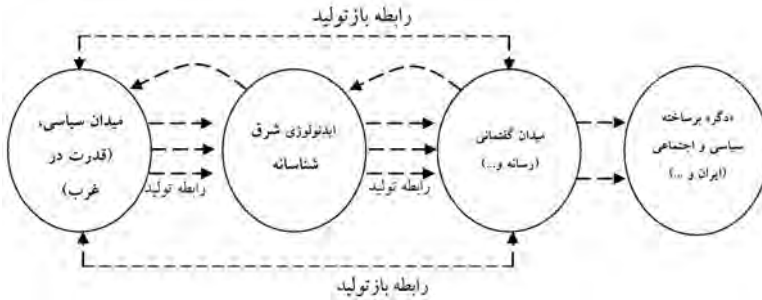


تقلیل می‌دهند. این زبان دوانگاری متضاد و تمایل به تعریف جهان در اصطلاحات، تقابلی از کارکردهای اجتماعی-فرهنگی ایدئولوژی است که در بسیاری از رسانه‌ها دیده می‌شود. (ایزدی و بی ریا، به نقل از استیوز، ۱۹۹۹:۳۳۱). در حقیقت مهمترین و پرکاربردترین کارکرد ایدئولوژیکی زبان همین استفاده از راهکار مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگران است که بر پایه همان مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده که به آن اشاره شد. این راهکار سطوح مختلف گفتمان رسانه همچون واژگان و نحو تا ساختارهای کلان‌معنایی آن را می‌تواند در بر بگیرد (غیاثیان، ۱۳۸۶:۲۰۷).

با این توصیف بر اساس نگاه انتقادی، میدان‌گفتمانی رسانه‌ای، ادامه میدان سیاسی و قدرت است؛ چرا که فضای گفتمانی حاکم در ساحت سیاست، معمولاً برای هژمونیک شدن، خود را به دیگر ساحت‌ها می‌کشد تا در همه خرده‌روایت‌ها بازتولید شود و چتر نظام معنایی خود را بر خرده‌گفتمان‌های موجود در جامعه بگستراند. این بدان معناست که گفتمان‌ها افزون بر ساختارهای کلان، نیازمند انتشار در ریزبدنه‌های اجتماع و فرهنگ چون زبان هستند و از این طریق است که واجد خاصیت در دسترس بودگی و اعتبار می‌شوند. به دیگر سخن، گفتمان‌ها، با تولید معنا، سعی می‌کنند، افزون بر میدان سیاسی، با حضور در همه حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و میدان‌های گفتمانی، معانی بالقوه‌ای را که سایر گفتمان‌ها عرضه می‌کنند، به حاشیه برانند.

دلیل منازعه معنایی در همه میدان‌های گفتمانی نیز این است که چهره قدرت تنها از طریق استیلای معنایی بر ذهن سوژه‌هاست (سوژه‌های فردی و نهادی) که طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه داده می‌شود و در رفتار و گفتار سوژه‌ها تجلی پیدا می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷:۱۶۳). از این رو که سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین راه و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است، مؤثرترین میدان‌های گفتمانی، محمل منازعه بازنمایی و رقابت گفتمان‌ها قرار می‌گیرند. رسانه‌ها نیز طبیعتاً مهم‌ترین میدان‌های هستند که گفتمان‌ها می‌توانند خود را از طریق آن‌ها در جامعه منتشر کنند. در منازعه معنایی در همین میدان است که گفتمان‌ها با بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی و به حاشیه‌رانی دیگری (کار ویژه ایدئولوژیک) به هژمونی دست پیدا می‌کنند. مدل ربط رسانه و پیوند گفتمان و ایدئولوژی را در چارچوب این پژوهش می‌توان به

شکل زیر ترسیم کرد:



ش

گری سیک، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا گفته است که آمریکا نمی‌تواند اهمیت استراتژیک ایران را نادیده بگیرد و از منافع خود در ایران چشم‌پوشد (Sick, 1999: 6). توصیه‌های دیگر، تأمین این منافع را نه با شیوه‌های نظامی بلکه با شیوه‌هایی که از ظهور شرایط پرمخاطره و غیرقابل پیش‌بینی جلوگیری کند، ممکن می‌داند (تقی بیگی، ۱۳۸۷: ۱۲۲) گفتمان‌سازی و تولید انگاره‌ها که مهم‌ترین ابزار آن نیز رسانه‌هاست، شیوه‌ای است که بیش از همه تجویز شده است (همان). پژوهشگران متعددی نشان داده‌اند که، سقوط حکومت پهلوی و برآمدن قدرت جدید در ایران، از طرف رسانه‌های غربی با تحقیر، سوء ظن و نفرت نگریسته شد و به ویژه گفتمان‌های شکل گرفته در منازعه با ایران پسا انقلابی، زبان رسانه‌ای را محمل بازتولید خود و به حاشیه‌رانی دیگری قرار دادند. البته بازنمایی‌ها و شکل‌گیری قطبیت گفتمانی چنان چه نظریه‌پردازان بسیج اجتماعی گفته‌اند، نیازمند ساختارهای فرصت‌معناساز<sup>۱</sup> است و در خلأ صورت نمی‌گیرند. ساختارهای فرصت‌معناساز به شرایطی گفته می‌شود که مجموعه‌ای از امکانات یا برعکس محدودیت‌ها را در اختیار کنشگران قرار می‌دهد و کنش‌گفتار یا عمل سیاسی آن‌ها را الزامی و مشروع یا در مقابل غیرقابل پذیرش در حوزه عمومی جلوه می‌دهد (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). تغییر در بازنمایی ایران در دنیای نمادین غرب را باید ناشی ساختارهای فرصت‌معناساز متأثر از هژمونی اسلام سیاسی در ایران و واکنش‌ها به آن دانست: با هژمونی اسلام سیاسی در ایران کنش‌ها و واکنش‌ها در میدان سیاسی و قدرت بین ایران و آمریکا دچار تغییری رادیکال شد و مجموعه‌ای از رویدادهای مهم در دوسوی این منازعه

۱. Structure of political opportunities

نیز به مثابه عوامل و مؤلفه‌های بستر ساز و مکمل ایفای نقش کرد و اسلام سیاسی و ایران را به مثابه دگر هویتی غرب - آمریکا تثبیت کرد. ماجرای سفارت آمریکا، تحولات داخلی ایران و تصور حمایت آمریکا از برخی گروه‌های داخلی، حمایت آمریکا از عراق در جنگ علیه ایران، تحولات مربوط به جنبش‌های اسلامی در منطقه و موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران بخشی از فرصت‌های سیاسی معناسازی بوده که هر کدام در مفصل بندی زنجیره نفی گفتمانی و شکل‌گیری نظام بازنمایی متقابل ایران و آمریکا مؤثر بوده‌اند.

سعید در «کتاب پوشش خبری اسلام» به ردیابی دلایل این موضوع می‌پردازد که اسلام و ایران چگونه با افزایش قیمت بهای نفت اوپک در دهه ۱۹۷۰ و انقلاب اسلامی در ایران تبدیل به «خبر» برای غرب شود (سعید، ۱۳۷۷). سعید با اظهار نظر درباره پوشش رسانه‌ای از انقلاب اسلامی ایران و بحران گروگان‌گیری، بیان می‌کند که رسانه‌های آمریکایی فرآیند سیاسی در ایران را به عنوان زد و خورد تمدنی بین خیر و شر، که همان غرب و اسلام باشند، بازنمایی کردند (همان). جرجیس نیز با اشاره به انگاره‌سازی رسانه‌ها متناسب با گفتمان‌های سیاسی حاکم در آمریکا، بر این نکته تأکید می‌کند در شرایط بحران، بیش از همیشه همسویی گفتمانی بین رسانه‌ها، افکار عمومی و سیاست‌مداران در غرب در مورد ایران دیده می‌شود (جرجیس، ۱۳۸۶: ۳۱). غفاری بر این باور است که بازنمایی ایران در رویدادهایی مثل واقعه سفارت آمریکا با گفتمان شرق‌شناسانه منطبق است و نقش رسانه‌های غربی در این بحران بسیار بیشتر از صرف انعکاس اخبار بود و رسانه‌ها گاه در نقش سیاست‌مدار و گاه در نقش مشاور ظاهر می‌شدند (غفاری، ۱۳۸۸: ۱۵۶، به نقل از یآوری، ۱۹۹۲: ۱۱۳) و ویلانیلام<sup>۱</sup> در کتاب خود با عنوان گزارش یک انقلاب این نکته را گوشزد کرده که در مجلاتی پر تیراژ مثل تایم و نیوزویک و نیز رادیو و تلویزیون‌ها همه گزارش‌ها از همان ابتدا در بازنمایی رویدادهای ایران جهت خلق یک «دگر جدید» حرکت کرده‌اند (غفاری، به نقل از ویلانیلام، ۱۹۸۹: ۴۳). مک‌الیستر مدعی است که از رویدادهای انقلاب ۱۳۵۷ ایران تاکنون، انگاره‌های تهدید «اسلام» و «تروریسم» منطبق فرهنگ سیاست خارجی ایالات متحده را تأمین کرده است که مدام از طریق زبان رسانه‌ای بازتولید شده‌اند (McAlister, 2000: 44-94). بوسا ابو<sup>۲</sup> با اشاره به این همسویی می‌نویسد: «زمانی که شاه از ایران رفت، رسانه‌های غربی معترضان را به عنوان مشتکی از صدها متعصب

مذهبی که مردم از آن‌ها حمایت نمی‌کنند، تصویر می‌کردند. در حادثه لانه جاسوسی هم آمریکا و هم ایران تلاش کردند، از رسانه‌های بین‌المللی برای معنادهی و بازنمایی دیگری استفاده کنند؛ ایالات متحده آمریکا رسماً آن‌ها را گروگان نامید، در حالی که ایران رسماً آن‌ها را جاسوس لقب داد، که در نهایت بسیاری از رسانه‌های آمریکا به طبقه‌بندی ایالات متحده توجه کردند» (ابو، ۱۳۸۸: ۱۲۴). نوشته‌هایی که تاکنون در این باره، در مورد ایران، رویکرد شرق‌شناسی را بررسی کرده‌اند، عمدتاً توصیفی و مبتنی بر بررسی سطح کلان بوده‌اند. در واقع برای بررسی چگونگی بازتولید انگاره‌های ایدئولوژیک می‌توان از سطح کلان به سطح خرد رسید یا برعکس از سطح خردزبانی شروع کرد و چگونگی پیوستگی ایدئولوژی و زبان را در بازنمایی نشان داد. در نوشته حاضر در بررسی نمونه‌ها بر سطح خرد تمرکز می‌شود.

زبان رسانه و بازنمایی ایران: روش بررسی

ون دایک به عنوان یکی از تحلیلگران انتقادی بر این باور است، مطبوعات به جای حل مسأله نژادپرستی، جزئی از آن به شمار می‌روند (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۲۸) به نقل از ون دایک، بی‌تاب. او آن چه را که باعث بازتولید روابط نابرابر از طریق رسانه‌ها می‌شود، شامل جمع‌آوری سوگیرانه اخبار و الگوهای سوگیرانه ارجاع‌دهی، انتخاب متعصبانه موضوع و مهمتر از همه استفاده متعصبانه از زبان می‌داند. به باور او وجود این سوگیری‌های سه‌گانه موجب ایجاد ساخت ایدئولوژیک در زبان می‌شود و زبان نیز به نوبه خود باعث بازتولید سلطه می‌شود. (غیاثیان، همان به نقل از ون دایک، ۱۱۹: ۲۰۰۲) بنابراین بررسی زبان در متن یکی از راهکارهای مهم‌شناسایی بازتولید آن چیزی است که کانون نظریه شرق‌شناسی است، یعنی بازتولید قطبیت‌های نابرابر در جامعه. حال برای آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیک زبانی موجود در متون، به عنوان محمل روابط قدرت و ایدئولوژی راهکارهایی لازم است که پارادایم تحلیل‌گفتمان انتقادی در اختیار تحلیلگر قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر نیز از ابزارهای تحلیلی گفتمان انتقادی برای کشف روابط ایدئولوژیک استفاده می‌شود. یکی از روش‌هایی که راهکارهای لازم را برای تحلیل سطح خرد زبانی در محصولات رسانه‌ای به ویژه اخبار فراهم می‌کند - به ویژه زمانی که افراد یا جامعه‌ای معین درگیر انجام اعمال مشخص هستند - روش بازنمایی کنشگران اجتماعی و کنش آن‌هاست (غیاثیان، همان، به نقل از ون لیوون، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶). از نظر ون لیوون کلیه اعمالی که هریک از ما طی

روز خود خواسته یا ناخواسته و در اثر تجویز پنهان یا آشکار انجام می‌دهیم، کنش اجتماعی محسوب می‌شود (Van leeuwen, 2008:6).

مهمترین مؤلفه‌هایی که ون لیوون مطرح می‌کند، طرد و جذب کنشگران است. طرد، مؤلفه‌ای است که از طریق آن کنشگر اجتماعی در گفتمان حذف می‌شود و دارای دو زیرشاخه پنهان‌سازی و کمرنگ‌سازی است. در پنهان‌سازی، طرد به شکل کاملاً افراطی رخ می‌دهد و کنشگر به هیچ وجه در متن قابل‌بازبایی نیست اما در کمرنگ‌سازی کنشگر ظاهراً حذف می‌شود اما در جایی دیگر از متن قابل‌بازبایی است. در این حالت کنشگر از حالت تأکید خارج شده و در پس زمینه قرار گرفته که نوعی حاشیه‌رانی به شمار می‌رود (گیائیان، ۱۳۸۶: ۶۸). در مقابل در شیوه جذب کنشگران اجتماعی در گفتمان حضور دارند. هرکدام از مؤلفه‌های طرد و جذب زیر شاخه‌های متفاوتی دارد که در این پژوهش به تبعیت از یارمحمدی (۱۳۸۳، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۵) و گیائیان (۱۳۸۶ و ۱۳۸۸) بخشی از زیرشاخه‌های مؤلفه‌های ون لیوون که در متون نمونه مصادیق آن‌ها یافت شود برای بررسی بازتولید روابط ایدئولوژیک در گفتمان متن‌های نمونه استفاده می‌شود. اولین موضوعی که در این پژوهش بررسی می‌شود «چگونگی بازنمایی رویدادها، نقش آفرینان و سیاست‌های ایران» در متن‌های نمونه بر اساس دستور کار ون لیوون است.

بخش دوم کار این خواهد بود که «آیا مباحث مطرح شده در متن‌های نمونه بر اساس مضامین شرق‌شناسانه‌ای که ابتدا توسط آلاتوم<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) دسته‌بندی شد، بنا شده است یا خیر؟». مضمون «غیرقابل اعتماد بودن» شرق متضمن این باور است که شرقی‌ها به‌طور طبیعی غیرقابل اعتماداند و بنابراین نباید به آنها اعتماد کرد. «مضمون اسلام به مثابه تهدید» تصریح می‌کند که شرقی‌ها به علت وفاداری به ایدئولوژی اسلامی تهدیدآمیزند. مضمون «دون‌پایگی» شرقی، در مبنای انسانیت شرقی در قیاس با غربی تردید ایجاد می‌کند. مضمون «عقب‌ماندگی» شرقی این بحث را ایجاد می‌کند که «عقب‌ماندگی» شرق در تقابل با پیشرفته‌گی غرب است. مضمون «بی‌منطقی» شرقی بر طبیعت مرموز و بی‌منطقی شرق تأکید می‌کند. «مضمون سرسپردگی» شرقی حاکی از این است که شرق به‌طور طبیعی در موقعیت «سرسپردگی» قرار دارد. مضمون یهودیان در مقابل اعراب (یا مسلمانان) زمانی عمل می‌کند که اهمیت یک

۱. Alatom

موقعیت از طریق رویارویی اسرائیلی - فلسطینی تعریف می‌شود. مضمون «عجیب و غریب بودن» شرقی بر غیرعادی بودن افراد شرقی در قیاس با یک استاندارد نرمال غربی تأکید می‌کند (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

### تحلیل داده‌ها

واگذاری نقش<sup>۱</sup> و نوع فعالیت‌های انجام شده

زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی نظریه‌ای است که ذاتاً برای تحلیل انتقادی گفتمان در نظر گرفته شده است، زیرا برای تحلیل متن طراحی شده است و زبان را به بافت اجتماعی که در آن تجلی می‌یابد مرتبط می‌سازد. برای نمونه نظام‌گذاری در فرانش تجربی به تحلیلگر گفتمان انتقادی اجازه می‌دهد تا به خوبی نابرابری و قدرت در گفتمان را با سؤالاتی نظیر چه کسی کنشگر عمل است و چه نوع عملی را انجام می‌دهد و این عمل روی چه کسی یا چه چیزی صورت می‌گیرد، نشان دهد. بر همین اساس مقوله واگذاری نقش در نظام ون لیوون شامل نقش‌های فعال یا منفعلی است که به کنشگرهای اجتماعی داده می‌شود و نیز کلیه فعالیت‌هایی که این کنشگرها در آن شرکت دارند. ون لیوون به بازنمایی کنشگرها به صورت فعال یا منفعل به ترتیب عناوین فعال‌سازی یا منفعل‌سازی رأی داده است. فعال‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کنشگرهای اجتماعی به عنوان نیروی فعال و پویا در کنش‌های اجتماعی بازنمایی شوند و در مقابل، منفعل‌سازی زمانی صورت می‌گیرد که کنش‌رها متحمل اثر یک کنش می‌شوند (غیاثیان، ۱۳۸۶: ۷۰). به عنوان مثال یک دولت به عنوان یک کنشگر می‌تواند در متن حضور فعال داشته باشد اما این حضور، کنشی مثبت یا منفی باشد. در متون مورد بررسی دولت-کشور ایران در همه کنش‌ها حضور فعالانه داشته و فعالیت‌های انجام شده نیز از نوع کنش‌های منفی بوده است. مثال‌های زیر همگی دال بر این ادعاست:

۱. آمریکا چه خواهد کرد اگر این موشک‌ها به جنگ افزارهای هسته‌ای مجهز شوند؟ (Discovery, 2007)
۲. چه اتفاقی می‌افتد وقتی یک رژیم که به طور آشکارا علاقه‌مند به نابودی ملت‌هاست، سلاح هسته‌ای به دست می‌آورد؟ (PBS, 2009)
۳. ایران منبع ترویج تروریسم در خاورمیانه است و خاورمیانه را تبدیل به جایی

کرده که ۱۸۰ درجه با چیزی که ما می‌خواهیم متفاوت است. (PBS,2006)  
۴. ایران مَصْرانه در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است و جامعه جهانی را نادیده می‌گیرد. (PBS,2006)

در مثال‌های بالا ایران به عنوان کنشگری فَعَال و منفی بازنمایی می‌شود. به عنوان مثال در گزاره شماره یک عبارت «آمریکا چه خواهد کرد» را در شرایط فعلی منفعل نشان می‌دهد در حالی که ایران را فعال در دستیابی به سلاح هسته‌ای بازنمایی می‌کند. یکی از تکنیک‌های زبانی پرکاربرد در این متن استفاده از زمان حال برای بازنمایی ایران است. در همه عبارات فوق از فعل زمان حال و آینده استفاده شده است. استفاده از زمان استمراری در گزاره‌های این بخش از متن به واقعی‌تر نشان دادن و قریب الوقوع بودن عمل کمک کرده است. دون مایر<sup>۱</sup> استفاده از زمان حال را برای رویدادی که هنوز رخ نداده است «رویدادهای پیش‌افکنده» می‌نامد: «حادثه‌ای که شخص یا گروهی مدعی هستند در زمان مشخصی در آینده‌ای نزدیک رخ خواهد داد» (غیاثیان، به نقل از دونمایر، ۱۹۹۷: ۲۲۱). او با بررسی مطبوعات آمریکا به این مسأله می‌پردازد که چگونه مطبوعات، جنگ خلیج فارس را پیش از آن که اتفاق بیفتد به پیش‌افکنند و پس از حمله نظامی عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۹، روزنامه نیویورک تایمز و مجله واشنگتن پست، حمله عراق به عربستان سعودی را- که هرگز اتفاق نیفتاده بود- به گونه‌ای تصویر کردند که گویی به صورت واقعی رخ داده است و بدین وسیله با قریب‌الوقوع نشان دادن چنین حمله‌ای، آن را تهدیدی برای منافع آمریکا در نظر گرفتند (همان). سؤالی کردن گزاره‌های ۱ و ۲ این پیش‌افکنندگی را تشدید می‌کند و با مفروض انگاشتن خطر، مخاطب را در وضعیت مجازی قرار می‌دهد. در گزاره‌های بعدی نیز ایران به صورت کنشگری فعال در ترویج تروریسم و دست‌یابی به سلاح هسته‌ای بازنمایی می‌شود. مثال‌های دیگر نیز که در شبکه‌های سی‌ان‌ان، دیسکآوری و پی‌بی‌اس یافت شده‌اند، همین وضعیت را بازنمایی می‌کنند:

۵. همزمان با شکل‌گیری گروه‌های جهادی در جهان عرب، شیعه‌ها با گروگانگیری برای اولین بار طعم بنیادگرایی اسلامی را به آمریکا چشانند (CNN,2005).

۶. بحران گروگان‌گیری، ایران را در رأس فهرست شکایت‌های آمریکا قرار داد. اما مأموران ایران مرتکب جنایت‌هایی از نوع دیگر علیه منافع آمریکا شدند که با یک

۱. Dumire

ترور در مریلند در سال ۱۹۸۰ آغاز شد... (Discovery,2007)

۷. حزب الله لبنان به اقدامات خشونت‌آمیز و حملات تروریستی عیله نیروهای حافظ صلح آمریکا متهم هستند... حزب الله لبنان با حمایت پاسداران انقلاب ایران برای گسترش انقلاب اسلامی شکل گرفت و این گروه با حمایت ایران دست به اقدامات تروریستی می‌زند (Discovery,2007).

۸. دول غربی و آمریکا همیشه رژیم ایران را به عنوان حامی تروریسم و ضد حقوق بشر متهم کرده‌اند (PBS,2009).

مثال‌های این بخش حاکی از این است که ایران فعالانه یا خود در اقدامات تروریستی نقش دارد و یا به شکل غیر مستقیم از طریق حزب الله لبنان در برخی از گزاره‌ها مثل گزاره شماره ۵ اساساً شروع بنیادگرایی اسلامی به تولد انقلاب اسلامی نسبت داده می‌شود و بنابراین این نسبت دهی سایر کنش‌های ایران را نیز نامشروع و منفی جلوه می‌دهد. واژگان و افعال به کار رفته مثل برای «اولین بار»، «حمایت می‌کند» و «همیشه» نمایانگر کنش فعالانه ایران با اقدامات فاقد مشروعیت و تهدیدآمیز است. ظاهر برخی افعال به کار رفته مثل حمایت کردن (گزاره ۷) منفی نیست اما اگر این بند را بر اساس بافت زبانی و نیز پیش فرض‌های متن تحلیل کنیم متوجه می‌شویم که کاملاً منفی است. حزب الله لبنان از سوی آمریکا «تروریست» قلمداد شده و متن نیز می‌گوید که حزب الله با حمایت ایران دست به این اقدامات زده است. بنابراین متن متضمن این است که ایران از تروریسم حمایت می‌کند. دلالت ضمنی همه این گزاره‌ها با مضمون شرق شناسانه «تهدید» و «خطرناک بودن شرقی» در نظریه ادوارد سعید تناسب دارند. در واقع این دلالت شرق شناسانه از رهگذر معنادهی دال‌های تروریسم، تهدید هسته‌ای که از دل گفتمان واقع‌گرایی برخاسته‌اند شکل می‌گیرد و ایران به صورت تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا بازنمایی می‌شود.

ارزش‌دهی<sup>۱</sup>

کنشگران اجتماعی می‌توانند مورد ارزشیابی به صورت خوب یا بد قرار گیرند. ارزش‌دهی در گفتمان با استفاده از یک سری اصطلاحات یا اسامی که بر ارزشیابی مثبت یا منفی دلالت می‌کنند، تجلی می‌یابد (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۳۵). برای مثال رهبران مذهبی تندرو، محور شرارت، رژیم و... مفاهیمی هستند که واجد ویژگی ارزش‌دهی



منفی هستند. مثال‌های زیر همگی کنش گفتمانی دارای وجه ارزش‌دهی هستند:

۹. رژیم‌هایی مثل ایران و تروریست‌های متحدشان، محور شرارت را تشکیل می‌دهند (PBS, 2006).

۱۰. احمدی‌نژاد با گردن‌کشی قول داد مرعوب فشارها برای رها ساختن برنامه هسته‌ای کشور نخواهد شد (CNN, 2005).

۱۱. رژیم اسلامی ایران از تروئیست‌ها حمایت مالی می‌کند و هوادار نابودی اسرائیل است (PBS, 2009).

«محور شرارت»، «گردن‌کش» و «رژیم» مفاهیمی هستند که دیگری را نامشروع بازنمایی می‌کند. واژه رژیم که در گفتمان رسانه‌ای آمریکا در مورد ایران بسیار کاربرد دارد و در مثال‌های این پژوهش نیز زیاد دیده می‌شود، به لحاظ شناختی بیان‌کننده ارزش منفی است که جامعه غرب به حکومت‌های مخالف به ویژه حکومت مذهبی می‌دهند. یکی از نمونه‌های پرکاربرد در این متن اصطلاح «رژیم» است که به جای «دولت» به ساخت سیاسی ایران اطلاق می‌شود. این یکی از راه‌های نشان دادن نبود دموکراسی و برساختن دیگری است. دائرةالمعارف سیاسی انکار تا (۲۰۰۵) در تعریف اصطلاح رژیم که در این متن از آن زیاد استفاده شده می‌گوید «حکومتی خاص و ستم‌پیشه» و فرهنگ لانگمن (۲۰۰۵) آن را چنین تعریف می‌کند: «حکومتی که عادلانه و بدون تقلب انتخاب نشده یا به دلیلی با آن مخالفید»، در حالی که حکومت کاملاً خنثی است و بار منفی معنایی رژیم را ندارد (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

«گردن‌کش» هم دارای مضمونی شرق‌شناسانه است که «دیگری» را به صورت کنشگر «غیر عقلانی» تصویر می‌کند. در مقابل، «خود» گفتمان را معقول و دارای حقانیت نشان می‌دهد.

#### تشخص‌زدایی<sup>۱</sup>: انتزاعی کردن

در تشخص‌زدایی، کنشگران اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی می‌شوند. یکی از زیرمقوله‌های تشخص‌زدایی، انتزاعی کردن است و زمانی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی با کیفیتی که بدان‌ها نسبت داده می‌شود، بازنمایی شوند. به عنوان مثال استفاده از اسامی انتزاعی چون معضل - مشکل، خطر، نگرانی و... برای بازنمایی کنشگر معمولاً باعث می‌شود سطح افراد و گروه‌ها تا حد شیء پایین آورده شود و به

۱. Impersonalization

جای در نظر گرفتن آن‌ها به منزله انسان و یا کنشگری منطقی، آن‌ها در سطح اسامی معنایی چون مشکل یا تهدید پایین آورده شود (همان، ۱۳۶). مثال‌های زیر حاوی کنش گفتار<sup>۱</sup> تشخیص‌زدایی شده برای طرد دیگری است:

۱۲. لیلیا دانشجوی هنراست. او می‌خواهد پس از آن که عاشق شد ازدواج کند. خواستگاری سنتی اسلامی برای او وحشت‌آفرین است... قوانین و احکام اسلامی همه چیز را به آن‌ها دیکته می‌کند (GNN, 2002).

۱۳. این ملتی است که از ایفای نقش سگ شکست خورده لذت می‌برد و شهادت را ترویج می‌کند یعنی همان چیزی که ممکن است مدّ نظر بوش باشد زمانی که ایران را بزرگترین تهدید برای صلح می‌داند، دقیقاً شبیه‌الآن (Discovery, 2007).

۱۴. ایران بنیادگرا نه تنها موجب نگرانی جهانی شده است، بلکه در داخل ایران نیز نگرانی‌هایی را به وجود آورده است (GNN, 2008).

۱۵. این ملتی است که شهادت را پرورش می‌دهد و بذر آن را در همه جا می‌کارد و به همین دلیل رئیس‌جمهور بوش آن را خطرناک‌ترین ملت می‌نامد (Discovery, 2007).

۱۶. عملیات تروریستی در لبنان با حمایت ایران پیامی به آمریکا بود که خطر همیشه نزدیک است (PBS, 2008).

مفاهیم «سگ شکست خورده»، «وحشت‌آفرین»، «تهدید»، «نگرانی‌زا»، «خطرناک‌ترین» و «خطر» مفاهیمی هستند که از طریق آن‌ها اسلام و ایران هویت‌زدایی و در سطح ابژه‌ای خطرآفرین پایین آورده می‌شود.

مشخص‌سازی چند موردی<sup>۲</sup>: وارونگی زمان در همی<sup>۳</sup>

در «مشخص‌سازی چند موردی از نوع وارونگی» کنشگر در دو عملیات یا نقش اجتماعی و سیاسی که با یکدیگر در تقابلند شرکت دارد. در واقع کنشگر با فعالیت‌هایی بازنمایی می‌شود که اگر چه بخشی از آن‌ها امروزی است اما بخشی از آن مربوط به تاریخ سپری شده است (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۰). مواردی از این نوع بازنمایی در متون نمونه به قرار زیر است:

۱۷. وقتی برمی‌گردیم می‌بینیم که ارزش‌های قرن هفتم با عصر اطلاعات در تقابل است

۱. Speech Act

۲. Overdetermination

۳. Anachronism

یعنی اسلام سنتی و جهانی شدن قرن ۲۱... ایران یک جامعه اسکیزوفرنی است، اینجایی سنت‌های کهنه اسلامی و جهانی شدن قرن ۲۱ شکاف ایجاد شده است (CNN, 2002).

۱۸. خیلی مذهبی به نظر می‌آید. کسی که شما [فاطمه حقیقت‌جو] را در غرب با این حجاب ببیند، تعجب می‌کند که شما خواهان آزادی و اصلاحات هستید؟ (CNN, 2002).

۱۹. داستان از یک صحرا شروع شد. برای قرن‌ها مردم ایران بر اساس باور به یک داستان قدیمی [شهادت امام حسین (ع)] دنیا را محل مبارزه می‌دانستند و هنوز نیز بر همین اساس به تهدیدات خارجی واکنش نشان می‌دهند. اکنون اگر آمریکا به ایران حمله کند داستان [امام] حسین (ع) زندگی همه ما را شکل خواهد داد (PBS, 2008).

در این مثال‌ها از راهکار زبانی «زمان درهمی» برای بازنمایی اسلام سیاسی استفاده شده است: در متن شماره ۱۷ این‌گونه گفته می‌شود که در عصر اطلاعات، اسلام سیاسی رفتارهای مربوط به قرن هفتم را ترویج می‌کند. در حقیقت مانند بسیاری از متون شرق‌شناسانه، «دیگری» به گذشته‌ای دور مرتبط می‌شود که «خود» گفتمان قرن‌ها قبل آن را پشت سر گذاشته است. به عبارت دیگر در دلالت ضمنی متن یک مضمون شرق‌شناسی یعنی «عقب ماندگی» و ناهمخوانی سنت‌های اسلامی با اقتضائات جامعه مدرن تکرار شده است. این نوع بازنمایی در گزاره شماره ۱۸ دیده می‌شود. در این جا تفکیک‌سازی خود و دیگری آشکار است و مرجع قضاوت برای مناسب یا نامناسب بودن دیگری «خود» انسان غربی قلمداد می‌شود. در اینجا در واقع پوشش اسلامی نمادی از رفتاری است که مربوط به گذشته است و اصلاح‌طلبی رفتاری که مربوط به دنیای مدرن است. این نوع زمان درهمی «دیگری» را در قالب آنچه «بدوی بودن شرقی» خوانده بازنمایی می‌کند. در متن شماره ۱۹ مفهوم «صحرا» و «داستان قدیمی» نشان‌دهنده رفتاری است که در گذشته دور رخ داده و از نظر روایت‌کننده نیز رفتاری تهدید آمیز است که در دنیای جدید ایران بر اساس آن رفتار می‌کنند.

مشخص‌سازی تک موردی<sup>۱</sup>

در «مشخص‌سازی تک موردی» کنشگر در یک فعالیت اما با معرفی هویت شخصی او بازنمایی می‌شود. زمانی که کنشگر به صورت منفی بازنمایی می‌شود، مشخص‌سازی برای طرد هویت او به کار می‌رود. پژوهشگران نشان داده‌اند در

۱. Single determination

رسانه‌های غربی در مورد اقدامات تروریستی که مربوط به غیر مسلمانان غربی است از کنش زبانی نامشخص سازی استفاده می‌شود (غیاثیان، ۱۳۸۸) اما در مورد مسلمانان از مشخص سازی استفاده می‌شود. در متون نمونه موارد استفاده از مشخص سازی در بازنمایی اسلام- ایران دیده شده است:

۲۰. این جنایت [ترور فردی به نام طباطبائی] اولین تروریسم اسلامی در آمریکا بوده است... کسی که این ترور را انجام داد دیوید بلفیلد سابق بود که ... در دهه ۱۹۶۰ به اسلام گروید و نامش را به داوود صلاح الدین تغییر داد (Discovery, 2007).

۲۱. در این کشور آزاد [هلند]، یک تروریست مسلمان به نام محمد بویری، تنو ونگوک برادرزاده نقاش بزرگ هلندی، را به دلیل ساخت فیلم علیه مسلمانان به طرز فجیعی در خیابان به قتل رساند (CNN, 2005).

۲۲. در این شهر [اشلند در آمریکا] یک جوان یهودی مسلمان شده هست که دست به اقدام تروریستی زد... داوید در جست و جوی هویت دینی با دین اسلام مواجه شد (CNN, 2005).

در نمونه‌های بالا مسلمانان به طور آشکار و و با مشخصات دقیق شخصی و هویت دینی بازنمایی شده‌اند. نکته مهم پیوند این مشخصات شخصی به واژگانی است که کارکرد آن طرد و برساختن دیگری است، دلالت شرق شناسانه همه گزاره‌های بالا نیز تصویر کنشگران به مثابه تهدید هستند. برچسب‌های نظیر "extremist" و "radical" و "fanatic" و "zealot" که در فارسی معادل «افراطی» برای همه آن‌ها به کار می‌رود و در متن‌های نمونه با واژه اسلامی به کار برده شده‌اند در ادبیات سیاسی اشاره به افرادی دارد که عقاید مذهبی افراطی و اغلب خطرناک دارند و برای رسیدن به اهداف به کارهای غیر معمول و غیر قانونی دست می‌زنند و با واژه شورشی و تروریست نیز هم معنی هستند. علاوه بر موارد فوق، دو اصطلاح دیگر نیز هست که بسیار در متون مشاهده شده است: "militant" (جنگ طلب) یعنی فردی که برای ایجاد تغییرات سیاسی یا اجتماعی دست به اعمال خشونت بار می‌زند. تمام برچسب‌هایی که برشمردیم در متون مورد بررسی برای بازنمایی اسلام سیاسی در ایران به کار برده شده‌اند و همان طور که از تعاریف نیز مشخص است دلالت معنایی آن‌ها اقدامات خشونت بار و تروریستی است. اعمال تروریستی که به مسلمانان نسبت داده شده و به ویژه در جاهایی که مربوط به ایران بوده در یک چیز

با هم مشترکند و آن نیز سازماندهی شده بودن این اقدامات است. این بدین معناست که این اقدامات ملهم از تفکری بنیادگراست. این تفکر تنها یکی از خوانش‌های اسلام سیاسی است اما زمانی که در قالب عمل مشخص سازی در گفتمان رسانه‌ای بازنمایی می‌شود چون از خوانش‌های دیگر اسلام سیاسی حرفی به میان نمی‌آید طبیعتاً این تفکر به کل جامعه مسلمانان و اسلام سیاسی حاکم بر ایران نسبت داده می‌شود. در گزاره‌های بالا در واقع از طریق عمل مشخص سازی هویت دینی چند شخص، به «مسلمان» اشاره شده است. در این نمونه‌ها به ویژه از هویت دینی سابق این افراد نیز نام برده شده و دلالت ضمنی این نوع مشخص سازی آن است که این افراد تا زمانی که مسلمان نبوده‌اند، دست به اقدام تروریستی نزده‌اند. مضمون شرق‌شناسانه چنین ساختار زبانی از یک سو «بی‌اعتمادی» و از سوی دیگر «تهدید بودن» دیگری است. جنس ارجاعی<sup>۱</sup>

جنس ارجاعی بازنمایی نقش‌آفرینان به صورت کلی ذاتی و نه افراد حقیقی است. جنس، مقابل نوع قرار می‌گیرد. نوع واقعی است که آن را با تجربه بلافصل خود درک می‌کنیم، اما جنس واقعی است دست دوم که از طبقه‌بندی تعدادی از انواع حاصل می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۷۴). این که ما کنشگران را به صورت جنس (عام و کلی) و یا نوع (خاص، جزئی و فردی) ذکر کنیم می‌تواند از نظر تحلیل گفتمان معنایی متفاوت داشته باشد. نمونه‌های زیر بهره‌گیری از جنس ارجاعی در بازنمایی نقش‌آفرینان در یک جامعه اسلامی است:

۲۳. زنان ایران تحت قوانین تبعیض‌آمیز [اسلامی] زندگی سخت و دشوار دارند (Discovery, 2007).

۲۴. در اروپا آئین‌های دینی بر بسیاری از خانواده‌های مسلمان مهاجر حاکم است و زنان از سوی اعضای خانواده‌هایشان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و ضمن متحمل شدن سوء استفاده‌های (غیراخلاقی) حتی کشته می‌شوند... با وجود کاهش گرایش‌های دینی در بخش اعظم اروپا از جمله هلند، مسلمانان از این قاعده مستثنی هستند و همچنان آیین‌های دینی خود را حفظ نموده‌اند (CNN, 2005).

۲۵. مردم [ایران] شکایت می‌کنند که وقتی در خانه تنها هستند حتی از به صدا در آمدن در هم می‌ترسند (CNN, 2002).

۱. Generalization

در نمونه‌های شماره ۲۳ و ۲۴ «زنان»، به صورت «کل» بازنمایی شده‌اند که در واقع توصیف آن‌ها بدون لحاظ تفاوت‌هایی است که زنان در یک جامعه می‌توانند داشته باشند. بنابراین زنان در جامعه ایران-اسلام نه به مثابه افراد متفاوت بلکه به مثابه یک گروه بازنمایی می‌شوند که همه همسان هستند. این همسانی نیز مربوط به قوانینی است که یکسان و ناخواسته بر آن‌ها تحمیل می‌شود. زن جامعه اسلامی و زن غربی در این متون بر مبنای دوگانه حضور/ غیاب تصویر شده‌اند که مبنای این دوگانگی در مفهوم «تفاوت» ریشه دارد: زن اسلامی متفاوت از زنان غربی است. دلالت شرق‌شناسانه این متون نیز با «عقب‌ماندگی» و «غیرعقلانی بودن» دیگری هم عرض است. به عبارت دیگر هر دو عبارات متضمن این معنا هستند که قوانین اسلامی در مورد زنان با نیازهای دنیای مدرن و شرایط کنونی غرب همخوانی ندارد. در گزاره شماره ۲۵ نیز «مردم» جنسی ارجاعی هستند که انواع مختلفی را شامل می‌شود اما در اینجا برای نشان دادن شرایط دشوار و غیرعقلانی در جامعه ایران به کار برده شده است. جنس ارجاعی در برخی دیگر از گزاره‌های بالا نیز دیده می‌شود. در گزاره شماره ۲ «ملت‌ها»، در گزاره شماره ۴ «جامعه جهانی»، در گزاره شماره ۶ «شیعه‌ها»، در گزاره شماره ۱۵ «همه‌جا» کلیاتی هستند که کارکرد ارجاع مصداقی و مشخصی ندارند بلکه به هر کدام از انواع زیر مجموعه خود قابل اطلاق هستند. به عبارت دیگر هر کدام از مفاهیم بال همانند دالی تهی عمل می‌کنند که به مدلولی مشخص ارجاع نمی‌دهد و بنابراین در هر زمینه فرهنگی و اجتماعی می‌تواند معنای خاصی ایجاد کند. به عنوان مثال استفاده از «ملت‌ها» در گزاره شماره ۲ ایران را علاقه‌مند به نابودی همه ملت‌ها بازنمایی می‌کند و نتیجه منطقی دست‌یابی ایران به سلاح هسته‌ای نیز ایجاد زمینه تحقق این علاقه‌مندی خواهد بود. در مورد مفاهیمی دیگر چون جامعه جهانی و شیعه‌ها نیز همین گونه است. دلالت ضمنی کاربرد دال «جامعه جهانی» این است که همه کشورهای جهان دست‌یابی ایران به سلاح هسته‌ای را برای خود خطری عینی می‌دانند نه فقط کشورهای در حال منازعه با ایران بر سر برنامه هسته‌ای. به کار بردن واژه «شیعه‌ها» نیز به گونه‌ای است که تمام شیعه‌ها را در گروگان‌گیری سفارت آمریکا شریک می‌داند. از این رو به کار بردن جنس ارجاعی در این متن دلالت‌های شرق‌شناسانه تهدید و عقب‌ماندگی را بازتولید می‌کند.

در پیوند زدن کنشگران به شکل گروه‌هایی بازنمایی می‌شوند که در مورد فعالیت یا نقطه‌نظر واحدی دارند. پیوند زدن می‌تواند مثبت یا منفی باشد. موارد ذیل استفاده از این راهکار زبانی را برای پیوند زدن ایران با تحولاتی که از نظر غرب آمریکا منفی هستند، نشان می‌دهد:

۲۶. همزمان با ایرانی‌ها که آماده بودند تا اگر دولت اسلامی‌شان مورد تهاجم قرار بگیرد بمیرند، در مصر برای این که کشور اسلامی شود یک رئیس‌جمهور ترور شد (Discovery, 2005).

۲۷. اتحاد ایران با شبه نظامیان شیعه در جنوب نفوذ آن‌ها را بیشتر از آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها کرده است (Ibid).

۲۸. یک بازرگان که در بازار کار می‌کند و با قدرت سیاسی در ایران ارتباط دارد، یک نجار که از سربازان زمان جنگ است، یک دانش‌آموز که با چادر جدیدش آمده و یک معلم ... برای زیارت [امام حسین] خطر را می‌پذیرند (PBS, 2008).

در گزاره شماره ۲۶ ایران و مصر در یک کنش با هم پیوند داده شده‌اند و این کنش آمادگی برای «ترور» و نیز «کشته شدن» برای حاکمیت اسلام است. دلالت معنایی مرتبه دوم این جمله، پیوند اسلام و کنش‌های غیرعقلانی و خشونت‌آمیز نیز هست. در گزاره بعدی (۲۷) نیز ایران با گروه شبه نظامی پیوند داده شده است و آن را مقابل نوع نفوذ آمریکا و انگلیس در عراق قرار داده است. شبه نظامی اساساً دلالت بر فعالیت گروه‌های جنگ طلب می‌کند که به صورت غیرقانونی فعالیت می‌کنند، ضمن آن که آمریکا و انگلیس بخش زیادی از نامنی‌ها و اقدامات تروریستی را به این گروه‌ها نسبت می‌دهند که بنابراین پیوند ایران با این گروه‌ها، ایران را نیز در همان سطح بازنمایی می‌کند. در گزاره پایانی نیز گروه‌های مختلف ایران در یک چیز یعنی خطر کردن در راه باورهای دینی با هم مشترک بازنمایی شده‌اند. اگر این پیونددهی در زمینه متن قرار داده شود که به دنبال توصیف «شهادت» به عنوان یک کنش نظامی است، می‌توان نتیجه گرفت که متن به دنبال بازنمایی ایرانی‌ها به عنوان گروه‌هایی مشابه هم هست که در واکنش به غرب رفتارهای مشابه و برگرفته از ایمان مذهبی از خود بروز می‌دهند.

تحلیل یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در میدان رسانه‌های آمریکا در ارتباط با ایران، که نمونه‌هایی از آن بر اساس دستور کار ون لیوون تحلیل شد، مضامین گفتمان شرق‌شناسانه بازتولید شده است. اگر کانون گفتمان شرق‌شناسانه تمایز بین خود و دیگری باشد، در این متون از رهگذر بازتولید کلیشه‌هایی که در دامن دو گفتمان ریشه دار غرب یعنی لیبرالیسم و واقع‌گرایی شکل گرفته‌اند، این تفکیک صورت می‌گیرد. از میان مقولات تحلیل گفتمانی که در این متون مورد بررسی قرار گرفته‌اند «قطبی سازی» و «تفکیک کردن» مقوله‌هایی بوده است که بیش از بقیه مورد تأکید قرار گرفته‌اند و سعی شده است در این متون تصویری مبالغه‌آمیز از ایران به مثابه «دیگری» ارائه شود. قطب‌بندی به شکل دوسویه، هم سبب شکل‌گیری هویت «خود» می‌شود و هم «دیگری» را در جایگاه هویت‌یابی قرار می‌دهد. در نمونه‌های رسانه‌ای بررسی شده صفت‌ها و قابلیت‌هایی برای فرهنگی که سوژه‌های رسانه‌ای به آن‌ها تعلق دارند یا «ما» و در مقابل صفات و قابلیت‌هایی برای کسانی که از این حوزه بیرون‌اند، یا «دیگری»، در نظر گرفته شده است که با مضامین شرق‌شناسانه سعید همسو است:

دیگری	ما
خطرناک	آرامش
تروریست	قربانی تروریسم
غیرعقلانی	عقلانی
فعال منفی	فعال مثبت
غیر قابل اعتماد	قابل اعتماد
پیوند دین و سیاست	سکولار
محدودیت زنان	آزادی زنان
عقب مانده	پیشرفته

همان‌گونه که ون لیوون اولین استراتژی کلی بیان نگرش‌ها مشترک گروه محور و ایدئولوژی‌ها از طریق مدل‌های ذهنی است که مبتنی بر توصیف مثبت درون گروهی و توصیف منفی برون گروهی است. مبنای عمل قطبی‌سازی همان تقابل‌های دوگانه‌ای است که در بافت‌های ایدئولوژیک سعی بر طبیعی سازی آنها می‌شود. بر اساس یک الگوی ایدئولوژیک ما از آنها جدا می‌شویم و سعی می‌شود «ما» با ارزش‌های مثبت و «دیگران» با ویژگی‌های ارزش منفی ترسیم شوند. در این متون «اسلام» به عنوان یکی از دال‌های مرکزی مورد توجه قرار گرفته است که ویژگی‌های «دیگری» را



برمی‌سازد. ماهیت اسلامی ایران از طریق اصطلاحاتی مانند «رژیم اسلامی»، «رژیم افراط‌گرای اسلامی» و «دولت بنیادگرا» مورد تأکید قرار می‌گیرد. نشانه‌هایی زبانی متن‌ها یک قطب مثبت دارد که مبین گفتمان خودی است و یک قطب منفی که اسلام سیاسی را بازنمایی و طرد می‌کند و سعی می‌شود با ایجاد هم‌نشینی میان اسلام و یک امر منفی، رابطه‌ای علی و معلولی میان آن دو برقرار سازند.

در ساختارهای گفتمان مدار استخراج شده از متون نمونه، «اسلام به مثابه تهدید» و «اسلام» مقابل «غرب» مهمترین مضامین شرق‌شناسانه‌ای است که دیده می‌شود. این مضامین از طریق دو کلیشه تروریسم و تهدید هسته‌ای به طور مرتب تکرار می‌شود. این کلیشه‌ها در واقع هویت‌ها و سوژه‌هایی هستند که بازنمای گفتمان واقع‌گرایی تهاجمی به عنوان یک گفتمان ریشه‌دار و قدیمی در در میدان سیاسی غرب هستند. در گفتمان واقع‌گرایی مفهوم امنیت ملی، مفهوم مرکزی است و دیگری همواره تهدیدی برای این امنیت بازنمایی می‌شود. این کلیشه‌ها به مثابه دال‌های تهی در همه متون مورد بررسی، تکرار شده‌اند و تلاش شده از طریق راهکارهای زبانی معنا خاصی بر آن‌ها حمل شود و از طریق آن دیگری آمریکا بر ساخته و طرد شود. این کلیشه‌ها در متون نمونه از طریق ساز و کارهای زبانی «واگذاری نقش»، «ارزش‌دهی»، «مشخص‌سازی» و «تشخص‌زدائی» به ایران - اسلام پیوند داده می‌شوند. کلیشه‌های «عقب‌ماندگی» و «غیرعقلانی بودن» نیز دیگر مضامین شرق‌شناسی است که هم‌زاد با تهدید برای بازنمایی ایران به کار رفته است. این کلیشه در سپهر یک گفتمان ریشه‌دار دیگر غرب یعنی لیبرالیسم بر ساخته شده است. در گفتمان لیبرالیسم آزادی، توسعه، سکولاریسم مفاهیمی برجسته هستند و دیگری که به دلایل متعدد با این ویژگی‌ها قابل تطبیق نباشد با کلیشه عقب‌ماندگی بازنمایی می‌شود. این مضمون از طریق کنش زبانی «مشخص‌سازی از نوع زمان در همی» و نیز «جنس ارجاعی» در متون نمونه دیده می‌شود. از طریق راهبرد زبانی زمان در همی بین خود (جهان مدرن) و دیگری (اسلام) تفکیک ایجاد و دومی به عنوان رفتارهایی که مرتبط به گذشته است بازنمایی می‌شود. از طریق به کارگیری جنس ارجاعی نیز «دیگری» همچون یک جمعیت یا گروهی بازنمایی می‌شود که همه در شرایط مشابه به سر می‌برند و تفاوتی با همدیگر نیز ندارند و جامعه قوانین مشابهی را ناخواسته به آنان تحمیل می‌کند. از طریق این کلیشه‌های زبانی، در واقع دو گروه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و از آنجایی که

رسانه‌های جمعی در یک دوره تاریخی بسیار طولانی مدت به «ساخت اجتماعی این مفاهیم» پرداخته‌اند، متن‌های رسانه‌ای نیز در راستای بازتولید اجتماعی این مفاهیم اقدام می‌کند. کلیشه‌ها در واقع ایده‌ها و فرضیاتی هستند در حال جریان، درباره گروه‌های خاصی از افراد. کلیشه‌ها به مانند دو روی یک سکه عمل می‌کنند؛ آنها از یک سو به طبقه‌بندی گروه‌ها می‌پردازند و از سوی دیگر به ارزیابی آنها اقدام می‌کنند. بنابراین کلیشه‌ها در برگیرنده سویه‌ای ارزشی هستند که قضاوتی جهت‌دار را در بر دارند. گرچه کلیشه‌ها به دو شکل مثبت و منفی دیده می‌شوند اما اغلب آنها دارای بار منفی هستند و سعی می‌کنند از مجرای موضوعاتی سهل‌الوصول ادراکی از موقعیت یک گروه را فراهم آورند که به شکل قطعی و مشخصی، تفاوت‌های موجود در بین گروه‌ها را برجسته سازند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که محصول این سیستم، ترویج شکلی از شرق‌شناسی جدید فرهنگی است که در آن «دیگری» به سطح ابژه‌های رسانه‌ای فروکاسته می‌شود و «دیگری» به واسطه ویژگی مهم و بنیادین «تفاوت» بودن به اشکال مختلف طرد می‌شود. فوکو اشکال کلاسیک و مدرن طرد و حذف از فضای گفتمانی را در آثار خود به خوبی نشان داده است. در شکل کلاسیک، طرد «دیگری» صرفاً به شکل جغرافیایی صورت می‌گرفت (مثل تبعید دیوانه‌ها به جزایر مجانبین). اما اینجا دیگری در زبان رسانه‌ای بر ساخته و طرد می‌شود. بر این اساس، در متن‌های مورد بررسی، نقش آفرینان و سیاست‌های ایران به گونه‌ای بر ساخته شده که کار ویژه آن بازنمایی ایران به مثابه «دیگری» رادیکال غرب است.

### نتیجه‌گیری

زبان رسانه‌ای به عنوان فراگیرترین زبان ارتباطی در حوزه عمومی و زیست جهان ما می‌تواند در بازتولید و انتشار «کنش‌های تفاهمی» یا برعکس «کنش‌های ابزاری» و استیلاجویانه اثری پایدار داشته باشد. یکی از مهمترین موانع «کنش‌های تفاهمی» در رابطه ایران و آمریکا همین تصویرسازی‌های «منفی» است که افزون بر «میدان سیاسی و قدرت» در میدان‌های حوزه عمومی چون رسانه‌ها نیز منتشر می‌شود. نمونه‌هایی که در برخی رسانه‌های مهم خبری آمریکا بررسی شد بخشی از این بازنمایی‌هایی است که دائماً در حال باز تولید و در حیات آشکار و پنهان «نظام معنایی» سیاست و فرهنگ آمریکاست. تأثیر و نتیجه این پیوند این نظام معنایی خود/دگر ساز را می‌توان در نگاه بخشی از مردم آمریکا به ایران و اسلام دید: «بر اساس نظرسنجی موسسه گالوپ،

بیشتر آمریکایی‌ها ایران را بزرگترین دشمن آمریکا می‌دانند. نتیجه نظرسنجی نشان داد که به اعتقاد ۳۱ درصد آمریکایی‌ها، ایران بزرگترین دشمن آمریکاست، در حالی که ۲۲ درصد از آنها عراق، ۱۵ درصد کره شمالی و ۱۰ درصد نیز چین را بزرگترین دشمن آمریکا دانسته بودند» (Gallup:2008). در پژوهش دیگری که در مورد نگرش افکار عمومی آمریکا به ایران و منابع شکل‌گیری این نگرش در سال ۱۳۸۷ صورت گرفت و جامعه نمونه آن استادان دانشگاه‌های آمریکا بوده است، پاسخ آمریکایی‌ها در مورد واژه‌هایی که با شنیدن نام ایران برای نخستین بار به ذهن آنها می‌رسید، این گونه بوده است: واژه نفت (۱۷/۶۴ درصد)، جنگ و تروریسم (۱۴/۷) و گروگان‌گیری (۱۴/۷) و سلاح‌های کشتار جمعی (۱۰/۲۹) (ربیعی و احمدزاده نامور، ۱۳۸۷: ۵۱). نکته مهم در این پژوهش، نگرش مثبت پاسخ‌گویان ایرانی در مورد آمریکا بوده است. ایرانیان قدرت، آزادی و دموکراسی را واژگانی عنوان کردند که پس از شنیدن نام آمریکا به ذهنشان خطور می‌کند (همان: ۵۴). از دیگر نتایج این پژوهش منبع کسب اطلاع در مورد ایران بوده است که بیشترین میزان پاسخگویان، رسانه‌ها را منبع خود اعلام کرده‌اند. (همان: ۵۳). بی تردید آن‌گونه که فایرabend<sup>۱</sup> نیز گفته پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان با رویکردی تقلیل‌گرایانه<sup>۲</sup> و از منظر عامل واحد، تحلیل کرد، بلکه باید با رویکردی چند سببی<sup>۳</sup> به علل و عوامل شکل‌گیری آنها نگرینست (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۰) در میان عواملی که می‌تواند در شکل‌گیری چنین نگرشی اثرگذار باشد، نباید نقش بازنمایی‌های رسانه‌ای به مثابه مهمترین ابزار نمادین‌سازی واقعیت و یکی از ارکان مهم دیپلماسی عمومی در نظام بین‌الملل را فراموش کرد. بی تردید همین واکنش در «دیگری» یعنی «ایران» نیز رخ داده است. بازنمایی غرب در میدان سیاسی و گفتمانی ایران و از جمله در رسانه‌ها نیز از چیزی پیروی کرده که شرق‌شناسی وارونه<sup>۴</sup> نام نهاده شده است و کارکرد آن نیز بازتولید انگاره‌ها و نشانه‌هایی است که تعمیق آن در بستر «فرهنگ و نظام معنایی» جامعه و سیاست ایران، غیریت‌سازی در دو سوی رابطه را تشدید می‌کند. بنابراین ذکر این نکته در اینجا ضرورت دارد که یافته‌های این تحقیق به معنای نفی کاستی‌ها و مشکلات موجود نیست چرا که هر نظام سیاسی دارای ضعف‌ها و کاستی است. آنچه در این جا باید تأکید کرد این است که بر اساس

۱. Feyrabend  
۲. Reductionist  
۳. Multi Causal  
۴. Reverse Orientalism

مفهوم بازنمایی، تا زمانی که جهان خارج (چون متن‌های رسانه‌ای) در حوزه‌ای گفتمانی وارد نشود و بر اساس عناصر و مؤلفه‌های نشانه‌ای و گفتمانی بازنمایی نشود آن بخش از جهان خارج معنادار نخواهد بود. این معنادهی نیز می‌توان کمتر یا بیشتر ایدئولوژیک باشد. افزون بر این، بازنمایی‌ها نیز در خلأ صورت نمی‌گیرند و فرصت‌های سیاسی معناساز که نتیجه کنش‌های تعارض‌آمیز در روابط ایران و آمریکا بوده‌اند، در شکل‌گیری چنین نظم بازنمایی متقابلی تأثیر زیادی داشته‌اند.

### فهرست منابع:

الف) فارسی

۱. ابادری، یوسف، کریمی، علی، آیا شرق‌شناسی را پایانی هست؟ فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فرهنگی و ارتباطات، ۱۳۸۸

۲. ابو، بوساب، **دیپلماسی رسانه‌ای و سیاست خارجی: چارچوب نظری**، ترجمه علیرضا محمد خانی، نشریه تخصصی افق، شماره ۶۷، سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۸
  ۳. احمدی، علی اکبر، **تحلیل زبانی فلسفه**، خردورزان، ۱۳۸۲
  ۴. ایزدی، فواد و سقایی بی ریا، حکیمه، **تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا در باره برنامه هسته‌ای ایران**، ترجمه سید جمال‌الدین اکبرزاده، فصلنامه رسانه، شماره ۱۳۸۷، ۷۳
  ۵. ایزدی، فؤاد، **نگاهی نظری به دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا**، ترجمه محسن بدره، فصلنامه رسانه، شماره ۱۳۸۹، ۷۶
  ۶. تاجیک، محمد رضا، **رسانه در دنیای حاد واقعیت**، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۹، ۱۳۸۸
  ۷. تاجیک، محمد رضا، **بازتاب انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل**، جزوه درسی دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸
  ۸. تقی بیگی، یاسمن، **انگاره سازی رسانه‌های جهانی در طراحی گفتمان ایران**، مجموعه مقالات گفتمان سازی در رسانه‌های جهانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۸۸
  ۹. ربیعی، علی و احمدزاده نامور، فرناز، **نظریه بازنمایی رسانه‌ای و تحلیل افکار عمومی متقابل آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها**، فصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
  ۱۰. دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو، **مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی**، ترجمه محمدتقی دلفروز، نشر کویر، ۱۳۸۴
  ۱۱. ذکائی، سعید، **نظریه و روش در تحقیقات کیفی**، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۳۸۱، ۱۷.
  ۱۲. غیاثیان، مریم سادات، **بازتاب نگرش فرهنگی غرب نسبت به ایران در ساخت‌های زبانی نشریات انگلیسی زبان**، تحقیقات فرهنگی، دور دوم، شماره یک، ۱۳۸۸
  ۱۳. غیاثیان، مریم سادات، **بازنمایی «ما» و «آن‌ها»: تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازده سپتامبر**، فصلنامه رسانه، شماره ۱۳۸۶، ۷۲
  ۱۴. غفاری، ستاره، **تصویر انقلاب اسلامی ایران**، از دیدگاه مطبوعات آمریکا، بررسی نامه‌های خوانندگان به سردبیران مجله‌های تایم و نیوزویک، فصلنامه رسانه، شماره ۷۷، بهار ۱۳۸۸
  ۱۵. جرجیس، فواز، **آمریکا و اسلام سیاسی**، ترجمه محمد کمال سروریان، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶
  ۱۶. چاواد، فرانکفورد، **روش پژوهش در علوم اجتماعی**، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران، سروش، ۱۳۸۱
  ۱۷. سردار، ضیاء‌الدین، **شرق‌شناسی**، ترجمه محمدعلی قاسمی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹
  ۱۸. سروی زرگر، محمد، **بازنمایی ایران در سینمای هالیوود**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده صدا و سیما، ۱۳۸۷
  ۱۹. سعید، ادوارد، **پوشش خبری اسلام در غرب**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷
  ۲۰. سعید، ادوارد، **فرهنگ و امپریالیسم**، ترجمه اکبر افسری، توس، ۱۳۸۲
  ۲۱. سعید، ادوارد، **شرق‌شناسی**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶
  ۲۲. سفیری، خدیجه، **روش تحقیق کیفی**، پوشش، ۱۳۸۷
  ۲۳. سلطانی، سید علی اصغر، **تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی و اجتماعی: نگاهی به پارتی سامان**
- مقدم، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۹، ۱۳۸۸

۲۴. سلطانی، سید علی اصغر، قدرت، گفتمان و زبان، نی، ۱۳۸۷
۲۵. شانکل من، لوسی، مدیریت سازمان های رسانه ای در بی بی سی و سی ان ان، ترجمه ناصر بلیغ، دفتر پژوهش های رادیو، ۱۳۸۷
۲۶. کاظمی، عباس و فصیحی ناصر، آزاده، نشانه شناسی یک آگهی تلویزیونی، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۱، ۱۳۸۶
۲۷. گل بهار، محمد رضا، مستند سیاسی، فصلنامه افق، شماره ۵۹، ۱۳۸۶
۲۸. لازار، ژودیت، افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتبی، نی، ۱۳۸۰
۲۹. مهدی زاده، سید محمد، رسانه ها و بازنمایی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها، ۱۳۸۷
۳۰. ون دایک، تئون، نظرات و ایدئولوژی ها در مطبوعات، ترجمه زهرا حداد و کوثر شهینی، فصلنامه رسانه، شماره ۷۲، ۱۳۸۶
۳۱. یارمحمدی، لطف الله، ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی، هرمس، ۱۳۸۵
۳۲. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوییز، تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، نی، ۱۳۸۹
۳۳. همتی، محمد ناصر، عصر سی ان ان و هالیوود، ترجمه نرجس خاتوت براهویی، نی، ۱۳۸۵
۳۴. هال، استوارت، غرب و بقیه: گفتمان و قدرت، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۶

ب) انگلیسی

35. Gitlin, T. **The whole world is watching: Mass media in the making and unmaking of the new left**. Berkeley: University of California Press, 2003
36. Hall, Stuart, **Representation**, Sage publication, 2003
37. <http://www.gallup.com/poll/126116>
38. Livingstone, Steven, **Clarifying the CNN Effect**, Harvard University, 1999
39. McAlister, Melani. **Epic Encounters: Culture, Media, and U.S. Interests in the Middle East, 1945-2000**. Berkeley, CA: University of California Press, 2001
40. Rojek, Chris, **Stuart Hall**, Polity Publications, 2003
41. Sick, Gary, **The Future Of U.S -Iran Relations**, Middle East Economic Survey, Vol XLII, No. 25, 1999
42. Van Dijk, T. **Opinions and ideologies in editorials. International Symposium of Critical Discourse Analysis**, Language, Social Life and Critical Thought, Athens, 1996
43. Van Dijk, T. **Racism and the press**. London: Routledge, 1991
44. Van Dijk, Teun A, **Opinion and Ideologies in the Press In Approaches to Media Discourse**, Edited by Allan Bell and Peter Garrett, Blackwell Publication, 1998
45. Van Leeuwen, Theo, **Discourse and Practice**, Oxford, 2008
46. Wasko, Janet, **How Media Works, London**, Sage Publication, 2003